

## آسیب‌شناسی گذار به دموکراسی در مصر، در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰

\* وحید ذوالفقاری

۱. دکترای تخصصی سیاست تطبیقی، پژوهشگر پسادکتری سیاست تطبیقی دانشگاه مونیخ، آلمان

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۲ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

### چکیده

سیاست غیردموکراتیک، حضور پایدار نیروهای نظامی در عرصه سیاسی و اقتصادی، نهادینگی آموزه‌های اقتدارگرایی، نبود پیوند بین اندیشه‌های ایدئولوژیکی و راهبردی و کاربرد نمادین دموکراسی در تاریخ سیاسی مصر، سیاست‌ورزی را به امتیاز انحصاری حاکمیت و نیروهای نظامی تبدیل کرد. این شیوه حکمرانی با دگرستیزی و تلاش برای محدودیت سیاست، ضمن تلقی جنبش‌های دموکراسی‌خواه به‌مثابه تخلیه انرژی‌های فرسوده کنش‌های جمعی، به بازدارنده‌ای در گذار به دموکراسی تبدیل شد. برگرفته از نوع ساخت قدرت و رفتارهای کارگردانان اصلی بازی سیاست از یک‌سو و چرخه پایدار اقتدارگرایی پوپولیستی، شبه‌دموکراسی و نواقض‌گرایی از سوی دیگر، ناکامی تجربه دموکراتیک مصر و شکنندگی گذار به‌سوی دموکراسی به‌مثابه پیروزی ساختار بر کارگزار انگاشته می‌شود. این پرسش مطرح است که چرا گذار به دموکراسی در مصر ناکام بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست‌ورزی و حکمرانی در مصر مبتنی بر لیبرالیسم غیردموکراتیک است؛ این‌گونه که با وجود ظهور آموزه‌های شبه‌لیبرالی در دوره‌های مختلف، هرگز زیست سیاسی دموکراتیک در مصر نهادینه نشد. با الهام از منطق جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه گذار به دموکراسی، فرضیه را با روش تحلیلی و تاریخی به آزمون می‌گذاریم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد چرخه اقتدارگرایی پوپولیستی، شبه‌اقتدارگرایی، شبه‌دموکراسی و نواقض‌گرایی در مصر، نشان می‌دهد فراغت از آموزه‌های دموکراتیک، نهادینگی عادت‌واره‌های اقتدارگرا و نبود فرهنگ دموکراتیک در زیست سیاسی مصر سبب ناکامی جنبش‌های دموکراسی‌خواه خواهد شد.

### کلیدواژه‌ها:

اقتدارگرایی، خاورمیانه،  
دموکراسی خواهی، گذار به  
دموکراسی، مصر

### \* نویسنده مسئول:

دکتر وحید ذوالفقاری

نشانی:

دکترای تخصصی سیاست تطبیقی،

پژوهشگر پسادکتری سیاست

تطبیقی دانشگاه مونیخ، آلمان

پست الکترونیک:

zolfaghari.vahid282@gmail.com

### استناد به این مقاله:

ذوالفقاری، وحید. (۱۴۰۲). بررسی و تبیین عوامل هویتی مؤثر در شکل‌گیری تحولات اخیر خاورمیانه عربی (مورد مطالعه: کردها، شیعیان و بنیادگرایان). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۲۵(۲)، صص: ۴۷-۶۷.

## ۱. مقدمه

مصر به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور در زیرسیستم خاورمیانه و سومین کشور پرجمعیت قاره سیاه، یکی از نامزدهای اصلی گذار به‌سوی دموکراسی است. با وجود تعلیق توسعه سیاسی و بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منطقه، دموکراسی خواهی و تلاش برای گذار به زیست سیاسی دموکراتیک، مطالبه‌ای اجتماعی و پایدار در مصر است. از منظر تاریخی، با وجود تجربه دموکراسی خواهی در مصر، نبود مشارکت سیاسی مردم، سبب شکنندگی و ناپایداری این جنبش‌ها تا دهه ۱۹۸۰ شده است. اما با گذار به موج سوم دموکراسی، فروپاشی اتحاد شوروی و گذار تدریجی کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی به دموکراسی، کنش‌های دموکراسی خواه در مصر با جدیت بیشتری پیگیری شد. مطالعه تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی مصر به‌عنوان پیش‌تاز گذار به دموکراسی بومی، نشانه ظهور ساختار و جامعه اقتدارگریز است که با تلاش بی‌وقفه برای به‌حاشیه‌راندن ساخت پلکانی قدرت، در پی بسترسازی برای ظهور کثرت‌گرایی سیاسی و دموکراسی است. در حقیقت، رشد مطالبه‌گری اجتماعی، تحولات سیاسی، ظهور فرایندهای فناورانه و شناختی و خیزش امواج جهانی شدن سبب شد دموکراسی خواهی به یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های جامعه مصر تبدیل شود. اما چنین مطالبه‌ای امری دفعی نیست، بلکه پیشینه سیاسی یکصد ساله دارد.

دور اول گذار به دموکراسی در مصر با استقلال این کشور در سال ۱۹۲۲ آغاز شد که با وجود شکنندگی و ناپایداری تا سال ۱۹۴۹ ادامه یافت. استعمار به‌عنوان منطق مسلط بر قاره آفریقا سبب شد هیچ کشوری توانایی گذار به دموکراسی را نداشته باشد. حال اینکه مصر در دوران پادشاهی مشروطه ملک فاروق در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۹ توانست برای اولین بار نوعی سیستم سیاسی شبه‌دموکراتیک را تجربه کند. دومین دوره گذار به دموکراسی را مصر در دوران زمامداری انور سادات تجربه کرد. ظهور نیروهای سیاسی گوناگون، حمایت از سازمان‌ها و نیروهای اسلام‌گرا و کاربست سیاست‌های لیبرالی درهای باز به‌عنوان نشانه‌هایی از دموکراسی خواهی مصر پنداشته شد که آن را به‌سوی توسعه سیاسی و اصلاحات اجتماعی رهنمون می‌شود. اما دوره سوم گذار به دموکراسی در مصر را می‌توان پیامد تحولات سیاسی و اجتماعی سال ۲۰۱۱ دانست که انقلابیون برای برپایی طرح سیاسی نوین برای حکمرانی و سیاست‌ورزی تلاش می‌کردند. شایان توجه اینکه غفلت از تفاوت‌های دوره‌های مختلف گذار به دموکراسی در مصر، نوعی کج‌اندیشی و تقلیل‌گرایی شناختی است.

یکی از اصلی‌ترین وجوه افتراق دوره سوم گذار با دو دوره پیشین، در نوع بازیگران اجتماعی دموکراسی خواه و اصلاح‌حگر است. به این معنا که اصلاح‌گرایان و دموکراسی خواهان اصلی در دوره اول و دوم، حاکمان سیاسی و بازیگران اصلی در صحنه قدرت ملی بودند، در حالی که کنشگران اصلی دموکراسی خواه در دور سوم، جامعه و مردم بودند. دموکراسی خواهی و اصلاح‌گرایی سیاسی در دوره اول و دوم، سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین بود، در دوره سوم به صورت اجتماعی و از پایین به بالا درآمد. برخلاف دوره اول و دوم، دموکراسی خواهی و اصلاح‌طلبی در دوره سوم برگرفته از تجهیز شناختی جامعه و ظهور موج سوم دانایی به دلیل وجود شبکه‌های اجتماعی بوده است. دموکراسی خواهی در دوره اول و دوم لزوماً تغییری در ساختار قدرت سیاسی ایجاد نکرد، در حال که چرخش بازیگران سیاسی و تغییر نسبی در نگرش‌های حاکم نسبت به جامعه به‌عنوان برایندهای دوره سوم گذار بوده است. با وجود این تفاوت‌ها، شکستگی و ناپایداری وجه مشترک دوره‌های مختلف گذار در مصر است. به این صورت که پس از مدت کوتاهی، جنبش دموکراسی خواهی و اصلاح‌گرایی متوقف شد. در این مقاله می‌خواهیم جنبش‌های دموکراسی خواه در مصر در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰ را بررسی آسیب‌شناسانه کنیم. این پرسش مطرح است که چرا گذار به دموکراسی در مصر ناکام بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست‌ورزی و حکمرانی در مصر مبتنی بر لیبرالیسم غیردموکراتیک است؛ این گونه که با وجود ظهور آموزه‌های شبه‌لیبرالی در دوره‌های مختلف، هرگز زیست سیاسی دموکراتیک در مصر نهادینه نشد. بنابر فرضیه پژوهش، عادت‌واره‌های فرهنگی و سنتی نهادین، ناآشنایی با آموزه‌های دموکراتیک و نهادینگی هنجارهای اقتدارگرایانه در مصر سبب نزدیکی با برخی رفتارهای شبه‌لیبرالی شد. این شرایط ضمن نبود نهادینگی زیست سیاسی دموکراتیک، گذار به دموکراسی را ناکام گذاشت.

## ۲. پیشینه پژوهش

با مطالعه ادبیات موجود در مورد دموکراسی در مصر و چرایی ناکامی گذار به سیاست مردم‌سالارانه، سه دسته از تحلیل‌های سیاسی در مورد شکستگی جنبش‌های دموکراسی خواه در مصر را می‌توان از هم تفکیک کرد. بنابر خوانش «نوشرق‌شناسانه»، نهادینه‌نبودن آموزه‌های دموکراتیک، عصبیت‌های شناختی و عادت‌واره‌های سنتی در مصر سبب ناپایداری جنبش‌های اصلاح‌گرایانه و دموکراسی خواه شد. در نتیجه، جنبش‌های دموکراسی خواه نوعی تخلیه انرژی فرسوده کنش‌های جمعی است (Hernandez, 2012). پیروان این نظریه تحلیلی، با نگاهی

ساختاری و تام‌نگر و با آماج‌گیری ساخت سیاسی و فرهنگ سیاسی حاکم بر مصر، معتقدند سنت‌های نهادی غالب در قاهره، میل چندانی به هم‌ذات‌پنداری و هم‌صدایی با آموزه‌های دموکراتیک نداشته و تاریخ مدون و شفاهی این کشور هم چنین تمایلی را در قدرت‌مندان دوچندان تقویت کرده است. از این رو، تا زمانی که اصلاحات نهادی و ساختاری جدی در مصر ایجاد نشود، چرخه گذار به دموکراسی و تلاش برای در آغوش گرفتن احکام مردمی همچنان ناکام خواهد ماند.

گروه دیگری از اندیشه‌ورزان و چاره‌اندیشان سیاسی، شکست گذار به دموکراسی در مصر را بر مبنای الگوی جامعه‌شناسی سیاسی زیستی تحلیل می‌کنند. به این ترتیب که برخلاف خوانش نوشرق‌شناسانه که ساختارها و بافتارهای سیاسی مصر را اصلی‌ترین بازدارنده دموکراتیک تشخیص داده است، خوانش «نوجهان‌سوم‌گرا» بر این باور است که امواج دموکراسی خواه در مصر، جنبشی درون‌زاد و بومی نبوده است، بلکه ماهیت وارداتی، برون‌زا و نیابتی این آموزه‌ها و ناهم‌سازی با فرهنگ سیاسی جامعه مصر سبب ناکامی این جنبش‌ها شد (EI- badawi & Makdisi, 2011). ناآشنایی جامعه و سیاست مصر با اندیشه‌ها و نگرش‌های حاکم بر کشورهای پیشرفته صنعتی و تفاوت سیاست زیستی و طبقاتی در مصر با کشورهای دموکراتیک، سبب پس‌زدن هنجارهای دموکراتیک شده است. به گونه‌ای که حاکمان سیاسی با عقل معیشت‌اندیش و منطق داروینیسیم اجتماعی، هم‌خوانی آموزه‌های دموکراتیک با فرهنگ و سنت‌های نهادی جامعه میزبان مصر را نوعی قمار سیاسی تلقی می‌کنند که می‌تواند جامعه و کشور را به سراسیمی بحران بکشاند. از این رو، با وجود مطالبه گسترده نیروهای اجتماعی و سیاسی نوظهور برای همنشینی با اندیشه‌های دموکراتیک، گفتمان مقاومت زبان مسلط صاحبان قدرت است.

سرانجام بنا بر خوانش «نواقدارگرایانه»، جنبش‌های دموکراسی خواه و همراهی نسبی ساختار قدرت با این امواج به مثابه رفتاری ابزاری و فرصت‌طلبانه برای کسب مشروعیت بین‌المللی و مقبولیت اجتماعی است (Atawna & Othman, 2015). نهادینگی فرهنگ سیاسی اقتدارگرایانه و نامأنوسی با زیست سیاسی دموکراتیک سبب شکنندگی جنبش‌های دموکراسی خواه در مصر شده است. از آن جایی که زیستن در عصری که کوچک‌ترین کنش‌های سیاسی و رفتارهای اجتماعی به دلیل وجود شبکه‌های اجتماعی و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی به سراسر دنیا مخابره می‌شوند، حاکمان سیاسی مصر با درس‌آموزی از تجربه خیزش‌های اجتماعی در آغاز دهه دوم از

قرن بیست و یکم، بنای مقبولیت داخلی و مشروعیت خارجی خودشان را نمایش دموکراتیک بر پرده سیاست گذاشتند. آشکار است که توسل به مناسک سیاسی سبب شده است از اهداف سیاسی به ویژه گذار به دموکراسی به شدت غفلت شود و تلاش‌های دموکراسی خواهانه نیروی‌های جوان و نوظهور جامعه مصر با سد محکمی از آداب و عادات اقتدارگرایی برخورد کند.

اینک با توجه به سه نوع پیشینه پژوهش راجع به چرایی ناکامی گذار مصر به دموکراسی و با توجه به اینکه دموکراسی پژوهی به راهبرد تحلیلی فراگیر و غیرتقلیل‌گرایانه نیاز دارد، نوآوری پژوهش را بر شیوه تطبیقی و مقایسه‌ای استوار کردیم. به این صورت که فرهنگ سیاسی اقتدارگرا، غیربومی بودن احکام و الزامات دموکراتیک و در نهایت، فرهنگ‌پذیر نبودن با تعهدات دموکراتیک به منزله عوامل ناکامی جنبش‌های دموکراتیک در قاهره شده است.

### ۳. چارچوب نظری

دموکراسی به عنوان مطلوب‌ترین رژیم سیاسی، امری عملی و تجربی است. نامأنوسی رژیم‌های غیردموکراتیک و مقبولیت جهانی دموکراسی، سبب رشد مطالعات درباره گذار به دموکراسی شد. توجه به این مسئله تا حدی رشد کرد که به مهم‌ترین موضوع برای جامعه‌شناسان سیاسی تبدیل شد. با گذار رژیم‌های آمریکای لاتین و اروپای شرقی به دموکراسی در دو دهه آخر قرن بیستم، تحکیم دموکراسی یا بازگشت به اقتدارگرایی به دو سرنوشت رژیم‌هایی تبدیل شد که در فرایند گذار قرار گرفتند. گذار به دموکراسی فرایندی یکدست و خطی نیست، بلکه به شیوه‌های مختلفی اتفاق می‌افتد. گاهی فرایند گذار از بطن هسته سخت رژیم اقتدارگرا آغاز می‌شود. به این ترتیب که صاحبان قدرت با استخدام عقل سیاسی معیشت‌اندیش و منطق بقا، اقدام به اصلاحات سیاسی و اجتماعی می‌کنند. اما چنین گذاری لزوماً سیستمی نیست، بلکه خرید زمان برای عبور از بحران و تغییر افکار عمومی است، رفتاری فرصت‌طلبانه و تاکتیکی. قدرت‌مندان و بازیگران اصلی سیاست، ضمن حفظ امتیازات و رانت‌های خود و صیانت از مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود، بازدارنده‌هایی برای احتمال قدرت‌یابی نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی وضع می‌کنند. گاهی هم فرایند گذار با ائتلاف و سازش قدرت‌مندان و نیروهای مخالف دارای قدرت و تو می‌شود. چنین گذاری لزوماً به معنای اجتماعی‌سازی سیاست و دسترس‌پذیرسازی قدرت نیست، بلکه نخبه‌گرایی برای هدایت سیاست در مسیر مطلوب حاکمان است.

شبه‌دموکراسی‌ها و اقتدارگرایی انتخاباتی به‌عنوان یکی از انواع چنین گذاری با برگزاری انتخاباتِ صندوق‌محور، فرصتی برای تأثیرگذاری مردم بر سیاست‌گذاری فراهم نمی‌کنند. در چنین نظامی، رأی‌دادن به‌عنوان یک امتیاز و نه حق سیاسی برای شهروندان است. چنین چینی تلاش برای تأمین منافع اصحاب قدرت در عصر پساگذار است. گاهی هم گذار به دموکراسی زاییده یک بحران ملی و تکانه شالوده‌شکنی است که رژیم اقتدارگرا توانایی حل آن را ندارد. در این وضعیت، فشارهای اجتماعی برای اصلاح‌طلبی از پایین به‌صورت جنبش دموکراسی خواه نمایان می‌شود. اما چنین گذاری نه‌تنها مصنوعیتی برای ظهور دموکراسی فراهم نمی‌کند، بلکه دگرستیزی و تمرکزگرایی مضاعف رژیم اقتدارگرا و تکوین نیافتن جامعه مدنی و سیستم حزبی سبب نازایی دموکراسی خواهد شد. در نهایت گاهی فرایند گذار با مداخلات خارجی ممکن می‌شود. به این ترتیب که شدت اقتدارگرایی نظام سیاسی، بی‌کنشی نیروهای اجتماعی و بی‌قدرتی نخبگان مخالف سبب می‌شود نیروهای فراملی برای تغییر وضعیت موجود تلاش کنند (Haynes, 2001: 22-28).

با مطالعه گونه‌بندی‌های مختلف از شیوه گذار به دموکراسی، خوانش‌های مختلف جامعه‌شناسان و رفتارشناسان را می‌توان با دو منطق ساختاری و کارگزارانه تشریح کرد. بنابر سندروم ساختاری به پیش‌شرط‌های گذار به دموکراسی توجه می‌شود. گذار به دموکراسی نیازمند برخی پیش‌نیازهاست. لیپست (پیشران‌های اقتصادی)، آلموند و وربا (فرهنگ سیاسی)، گیلرمو اودانل (مداخلات خارجی)، لوسین پای (نظریه توالی بحران) و پیروان مکتب نوسازی به‌عنوان پیروان اصلی رهیافت ساختاری‌اند. اما بنابر سندروم کارگزارانه، گذار به دموکراسی زاییده رفتارها و نقش‌آفرینی‌های کارگزاران و کنشگران سیاسی است. منافع و انتخاب بازیگران سیاسی به همراه متغیرهای تاریخی و پیشامدی، نقش مهمی در تبیین مسئله گذار به دموکراسی دارند (Kadivar, 2007: 38-43). اما صرف‌نظر از پیشران‌های نظری ساختارگرا یا کارگزارانه، تحلیل موضوع گذار به دموکراسی نیازمند درک «مختصات گذار»،<sup>۱</sup> «نوع و ماهیت گذار»،<sup>۲</sup> «زمان‌مندی گذار»<sup>۳</sup> و «معیارهای گذار»<sup>۴</sup> است. از این‌رو فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک لزوماً منجر به گذار به دموکراسی نمی‌شود، بلکه چنین گذاری به سطح سیاست‌زدگی نارضایتی‌ها،

۱. هنر مدیریت سیاسی مذاکرات و چانه‌زنی‌ها، مهندسی نهادی رژیم آتی و پیش‌بینی موضع نخبگان در قبال فرآیند گذار

۲. گذار اجماع‌گرا و ائتلافی توسط صاحبان قدرت یا گذار غیراجماعی و ائتلاف‌سوزانه توسط نیروهای اپوزیسیون.

۳. گذار تدریجی، فزاینده و پلکانی یا شتابنده و انقلابی

۴. محرکه گذار (از بالا، از پایین، یا از بیرون)، شیوه گذار (مسالمت‌آمیز یا غیرمسالمت‌آمیز) و شدت گذار (حداقلی یا حداکثری)

کیفیت دموکراتیک سازمان‌های فعال، نوع نگرش سیاسی جامعه و سطح آمادگی صاحبان قدرت برای ائتلاف با دیگر نیروهای سیاسی بستگی دارد.

#### ۴. جنبش دموکراسی خواهی و گذار به دموکراسی در مصر

تاریخ معاصر مصر، صحنه کشمکش جنبش‌های دموکراسی خواه و مقاومت در برابر آن است. دموکراسی خواهی به مثابه منطق غالب رفتار سیاسی در مصر بیشتر مفهومی سلبی بوده است؛ به این معنا که با وجود تجهیز شناختی از استبداد مستتر در صحنه سیاست، از شیوه رسیدن به دموکراسی به عنوان ذات جمهوری خواهی غفلت شده است. مخالفت در برابر اقتدارگرایی، ضمن تشدید شکاف‌ها و منازعات، تقویت قدرت دولت را به ضرورت تبدیل کرد. همچنین در منظومه شناخت و اندیشه، سیاست در مصر نه عمل و تجربه و نه تکنیک، بلکه امتیازی انحصاری برای طبقات حاکم به‌ویژه نظامیان بوده است. در این وضعیت، جنبش‌های اصلاح‌گرایی و دموکراسی خواهی نه تنها همیشه ناکام بوده است، بلکه ناپسند بوده است. دموکراسی خواهی به یکی از رفتارهای سیاسی جامعه مصر در دوران معاصر تبدیل شد، اما ساخت اقتدارگرایی قدرت و نهادینه‌بودن فرهنگ سیاسی دموکراتیک سبب ناکامی جنبش‌های دموکراسی خواه شده است. گرچه جامعه مصر استبداد و اقتدارگرایی را بر نمی‌تابد، با دموکراسی هم مانوس نشد. با وجود این، رفتارشناسی جامعه مصر در دوران معاصر، به فهم شیوه گذار به دموکراسی بسیار کمک می‌کند.

#### ۵. مصر در عصر جمال عبدالناصر، گذار به دموکراسی یا تحکیم اقتدارگرایی؟

دوران پسااستقلال سیاسی، عصر سلطنت ملک فاروق و ریاست محمد نجیب (۱۹۵۲-۱۹۲۲)، مصر شاهد گذار به رژیم شبه‌دموکراتیک بود. به این معنا که با وجود قدرت حزب وفد به عنوان رهبر جنبش استقلال خواهی، احزاب و نیروهای سیاسی دیگری هم ظاهر شدند که در سرسیدهای انتخاباتی رقابت داشتند. همچنین وجود آزادی نسبی مطبوعات در دوران فاروق سبب شد قاهره ۱۴ روزنامه و ۲۵ هفته‌نامه داشته باشد. اسکندریه هم به عنوان دومین شهر بزرگ مصر در سال ۱۹۴۷ ۱۴ روزنامه و ۷ هفته‌نامه داشت (Lipset, 2008: 1256). با وجود محرومیت زنان از حق رأی در این دوران، عقاید مختلف تحمل می‌شد و سازوکارهای نظارتی و پایشی برای پیشگیری از قدرت‌جویی فزاینده نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلف وضع شد. ظهور جوامع مدنی و سندیکاها و حرفه‌ای مستقل از حمایت‌های خارجی، جنبش‌های

دموکراسی خواهانه را تقویت می‌کرد. اما تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از یک سو و رنجش جنبش‌های اجتماعی از نبود راهبرد و رهبری از سوی دیگر سبب شد دموکراسی خواهی به‌عنوان رفتاری آنارشویستی و نظم‌ریزانه تلقی شود. در نهایت، کودتای افسران نظامی سبب ناکامی موج دموکراسی خواهی در مصر شد.

کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۵۳ نه‌تنها منجر به شکست جنبش دموکراسی خواهی و اصلاح‌گرا شد، بلکه سبب تغییر نظام سیاسی از پادشاهی مشروطه به جمهوری شد. تغییر نظام سیاسی توسط ناصر به‌مثابه رفتاری نمادین و تاکتیکی و تکثیر هنجارهای پان‌عربی با ایجاد جذابیت‌های ایدئولوژیک در جامعه، ضمن گسترش پایگاه‌های حمایت اجتماعی صاحبان قدرت، سبب وقفه در موج دموکراسی خواهی شد. در حقیقت، دوبرابر شدن تولید ناخالص داخلی ضمن تأمین امنیت اقتصادی جامعه، سبب سازماندهی بزرگ‌ترین ارتش عربی شد (Gerges, 2018: 155-165). علاوه بر سیاست‌های اقتصادی، دو تحول داخلی و منطقه‌ای منجر به تحکیم اقتدارگرایی در مصر شد. در سطح داخلی، شکل‌گیری دو کانون قدرت (ارتش و حزب دولتی) سبب تقویت قدرت رژیم سیاسی شد. در سطح منطقه‌ای هم تأسیس رژیم‌های تمامیت‌خواه توسط برخی رهبران کاریزماتیک منطقه‌ای<sup>۵</sup> سبب توده‌گرایی کاریزماتیک و سیاست مشیت‌آهین به‌عنوان منطق سیاست‌ورزی شده است. چنین سیاستی با نابودی استقلال اجتماعی، برخی گروه‌های شهری مستقل (روحانیون و بازاریان) را هم مجبور به تبعیت از قواعد حاکم کرد. شدت چنین رفتارهایی تا حدی بود که جنبش‌های دموکراسی خواه و اصلاح طلب در مصر تحت تأثیر مسائل نمادین و احساسی (مانند مسئله فلسطین)، به شدت سرکوب می‌شدند.

از منظر نهادی، قدرت‌گیری ناصر و اعلان جمهوری، ضمن الغای قانون اساسی سال ۱۹۲۳، منجر به انحلال تمام احزاب، نهادهای سیاسی و مطبوعات شد و تنها اتحادیه سوسیالیستی عرب ظهور یافت. ناگفته پیداست که حمایت از حکومت نظامیان در این دوران ناشی از بی‌کنشی سیاسی جامعه مصر نبود، بلکه برابندی از نوع جهت‌گیری سیاست خارجی رژیم پادشاهی، شخصیت کاریزماتیک، مواضع پوپولیستی و تشکیل ائتلاف توده‌ای توسط ناصر بود. همچنین ناتوانی مصر در پیشگیری از تأسیس رژیم صهیونیستی، سبب تأیید غرب‌گرایی رژیم پادشاهی شد. گذشته از آن، رشد احساسات ضد استعماری نشانه‌علائق سیاسی و ایدئولوژیک مصر و

۵. محمد پنجم در مراکش، جمال عبدالناصر در مصر، بن‌بلا در الجزایر، قذافی در لیبی، حبيب بورقیبه در تونس



سبب تحکیم اقتدارگرایی و مقاومت در برابر جنبش‌های دموکراسی‌خواه شد. در قرائت ناصر، جنبش‌های ضداستعماری به‌مثابه نمادی از پایان کثرت‌گرایی و دموکراسی‌خواهی است. بنابر این خوانش، اصل ۱۹۲ قانون اساسی مصوب ژانویه ۱۹۵۶ بر نامزدی همه اعضای مجلس ملی از سوی حزب اتحادیه ملی به‌عنوان حزب متبوع رئیس‌جمهور تأکید کرد. با وجود اجرایی شدن این قانون انتخاباتی از مارس ۱۹۵۷، از میان ۲۵۲۸ نامزد سیاسی، ۱۳۱۸ نفر صالح شناخته شدند. از این تعداد، فقط نامزدهای مورد نظر رژیم به‌ویژه افسران ارتش برگزیده شدند (Brown, 2004: 129-140).

تداوم این الگوی سیاسی و انتخاباتی در دهه ۱۹۶۰ سبب محدودتر شدن فضای سیاسی شد. تا جایی که حزب اتحادیه ملی به اتحادیه سوسیالیست عرب با ایدئولوژی مضیق سوسیالیستی تغییر یافت. آرایش نهادی مناصب حکومتی با نظامیان ضمن تشکیل نظام تک‌حزبی، دموکراسی‌خواهی و لیبرالیسم اقتصادی را به یک گروهان تبدیل کرد. از منظر اقتصادی، گرچه سیاست اصلاحات ارضی گسترده با دموکراتیک‌سازی نظام مالکیت، منجر به اشتغال‌زایی، رشد نظام آموزشی و بهداشتی و توسعه بوروکراتیک شد، قدرت سیاسی را در انحصار حلقه کوچکی از نخبگان سیاسی و نظامی متمرکز کرد. با وجود الغای تمام احزاب سیاسی، جمال عبدالناصر اخوان‌المسلمین را برای ایجاد موازنه در برابر چپ‌های افراطی بسیج کرد. اما سوءقصد علیه ناصر در سال ۱۹۵۴ سبب لغو فعالیت گروه اخوان‌المسلمین شد.

نامنی‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده نیز در این کشور به تحدید جنبش‌های دموکراسی‌خواه بسیار کمک کرد. ناصر با استفاده راهبردی از سیاست‌های معیشتی و شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی، با دادن خدمات به جامعه، جنبش‌های دموکراسی‌خواه را سرکوب می‌کرد. چنین راهبردی را می‌توان با عنوان «دموکراسی نان» تلقی کرد که در ازای خدمات اقتصادی و اجتماعی، اصلاح‌گرایی سیاسی و موج دموکراسی‌خواهی را به‌شدت محدود کرد. تحدید جنبش‌های دموکراسی‌خواه و تحکیم اقتدارگرایی در عصر ناصر فقط ناشی از سیاست مشت آهنین نبود، بلکه با راهبردهای معیشتی، قرارداد اجتماعی جدیدی را تنظیم کرد که با حفظ وضعیت موجود سیاسی، تحولی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه مصر به‌وجود آورد. بنابراین حصر سیاست در دوران ناصر، ضمن مقاومت در برابر جنبش‌های دموکراسی‌خواه و

## 6. Bread Democracy

اصلاح گر، فعالیت هر نوع سازمان سیاسی مستقل را به شدت سرکوب می‌کرد. چنین راهبردی ضمن خلع سلاح جامعه، سیاست خیابانی و انتخاباتی را محدود کرد. این شرایط ضمن تعلیق جنبش‌های دموکراسی‌خواه، فرهنگ سیاسی اقتدارگرایی را به یک عادت‌واره نهادین تبدیل کرد.

## ۶. دوران خیز دموکراتیک‌سازی در عصر انور سادات؛ تلاش برای گذار به تعادل دموکراتیک

حکومت‌های استبدادی به‌عنوان شناسه اصلی رژیم‌های سیاسی در زیرسیستم خاورمیانه و سرکوب به‌مثابه منطق اصلی قرارداد اجتماعی بین ملت- دولت‌ها در دهه ۱۹۷۰ بوده است. در کنار عربستان، لیبی، اردن، تونس و مراکش، مصر هم پایداری قدرت را و امدار تحدید جنبش‌های دموکراسی‌خواه و تحکیم آموزه‌های اقتدارگرایی بوده است. این وضعیت مصر را در برزخ سیاسی جهان هابزی قرار داد که با وجود تلاش جنبش‌های اجتماعی دموکراسی‌خواه، فرصت‌های گذار به دموکراسی بسیار محدود شد. اما مرگ ناصر و قدرت‌یابی سادات به‌عنوان معاون رئیس‌جمهور در سال ۱۹۷۰ و قانون اساسی سال ۱۹۷۱ ضمن اعلام جمهوریت رژیم، بنای آن را مردم‌سالاری، سوسیالیسم و سیستم چندحزبی قرار داد. با وجود سایه سنگین سیاست‌های ناصری و ناتوانی سادات برای ایجاد تغییرات قانونی، کامیابی‌های اندک ارتش مصر در برابر اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ به نقطه عطفی برای سادات تبدیل شد.

تغییر آموزه‌های ناصری، ارتباط با آمریکا، دوری از اقتصاد دستوری، تقویت بخش خصوصی و انحلال سیستم تک‌حزبی توسط انور سادات به نشانه‌هایی از خیز مصر برای گذار به دموکراسی تبدیل شد. در واقع، پاکسازی و تجدید سازمانی حزب اتحادیه سوسیالیست عرب، کاربست سیاست درهای باز، تقویت طبقات زمین‌دار و بازار به‌عنوان منابع قدرت رژیم و فرصت‌سازی برای ظهور پلورالیسم سیاسی، اهتمامی در راستای تغییر آموزه‌های ناصری و نوید اصلاح‌طلبی رژیم بوده است. با وجود اینکه سیستم تک‌حزبی یک رویه سیاسی و نهادی غالب در کشورهای در حال توسعه بود، برگزاری انتخابات اکتبر و نوامبر ۱۹۷۶ در مصر به‌مثابه آزادترین انتخابات در تاریخ مصر شناخته شد. برنامه‌های سه‌گانه حزب حاکم در انتخابات سال ۱۹۷۶ که معرف نمایندگی جناح‌های چپ‌گرا، میانه‌رو و راست‌گرا بود، فرصتی برای ظهور احزاب سوسیالیست آزادی‌خواه، ترقی‌خواه ملی و سوسیالیست عرب در عصر پساانتخاباتی به‌وجود آورد. چنین اقدامی به همراه انحلال اتحادیه سوسیالیست عرب به‌عنوان گام آغازین سادات در گذار به دموکراسی انگاشته شد. سادات با حمایت از سازمان‌های اسلام‌گرا، ضمن

تلاش برای مهار سوسیالیسم و اندیشه‌های چپ، تلاش مضاعفی برای اصلاحات سیاسی کرد (Al-Arian, 2014: 93-95).

سیاست درهای باز به مثابه آخرین رکن اصلاحات سیاسی داخلی سادات، سبب حمایت از بنگاه‌ها و نهادهای خصوصی شد. در واقع، با وجود ناتوانی سادات برای برچیدن اقتصاد دولتی، فعالیت‌های بخش خصوصی تقویت شد. اما سیاست گشایش اقتصادی بیش از طبقات پائین، با افزایش منافع و امتیازات اقتصادی طبقات حاکم، نوعی آپارتاید اقتصادی را به وجود آورد. ناراضیاتی معیشت‌طلبان و نان‌گرایان سبب تشدید شورش‌های سیاسی و اجتماعی شد. توسعه نابرابر و گزینشی حاصل از سیاست درهای باز منجر به تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه مصر شد. در این وضعیت، سادات با توسل به داروینیسیم اجتماعی و منطق بقا، ضمن تحدید جنبش‌های دموکراسی‌خواه و تعلیق برنامه‌های اصلاح‌گرایانه، سیاست مشت آهنین و سرکوب را به منطق اصلی سیاست‌ورزی و حکمرانی تبدیل کرد. حتی با برگزاری چندباره فراندوم نمایشی و دستکاری در نتایج، درصد کسب مقبولیت اجتماعی و مشروعیت بین‌المللی بود. البته ناگفته نماند که با وجود خیز به‌سوی دموکراسی، انور سادات هیچ‌گاه قدرت سیاسی و موقعیت اجتماعی خود را در معرض انتخابات قرار نداد، بلکه با انتخاب رئیس‌جمهور توسط مجمع ملی، نامزدی وی به تأیید نمایندگان از راه فراندوم می‌رسید.

تشکیل حزب دموکراتیک ملی در ژوئیه ۱۹۷۸ توسط سادات به مثابه رفتاری ژانوسی بود؛ به این معنا که هم نشانه آغاز جدید و هم اتمامی در راستای بازگشت به نظام سیاسی قبلی بود. با وجود اینکه تشکیل این حزب نماد انحلال سیستم تک‌حزبی و ظهور سیستم چندحزبی بود، به تدریج با تکثیر آموزه‌های خود بر تمام نهادها و نیروهای سیاسی، بدل به یک نظام تک‌حزبی شد. شدت رفتارهای مونوپولیستی و انحصارگرایانه تا حدی رشد یافت که در سپتامبر ۱۹۸۱ سادات دستور تشدید محدودیت‌ها بر نیروهای اپوزیسیون و مخالف را داد (Ottawi, 2007: 50-52). بنابراین گرچه فرایند غیرنظامی‌سازی رژیم و غیرسیاسی‌سازی ارتش منجر به کاهش نسبی قدرت نظامیان شد، منطق رفتاری رژیم سیاسی مبتنی بر آموزه‌های اقتدارگرایانه بوده است. شورش‌های ناشی از افزایش قیمت‌ها در ژانویه ۱۹۷۷، دیدار انور سادات از اورشلیم در نوامبر همان سال، ناکامی حزب سوسیالیست عرب در رقابت با مخالفان پارلمانی و احیای حزب وفد در سال ۱۹۷۸، ضمن تعلیق سیاست‌های اصلاح‌گرایانه، منجر به گذار به سیستم تک‌حزبی شد. چنین بحرانی با محدودیت‌آفرینی‌های گسترده برای نیروهای مخالفان در

سپتامبر ۱۹۸۱ و بازداشت بسیاری از چهره‌های سیاسی،<sup>۷</sup> شکاف بین ملت و دولت را تعمیق بخشید. تحدید فرایندهای گذار به دموکراسی در این دوران با ترور سادات در ششم اکتبر ۱۹۸۱ به اوج رسید.

سرانجام گرچه تصمیم ویژه‌ای برای گذار به دموکراسی در عصر سادات برداشته شد، به مثابه فرایندی هرمی و سلسله‌مراتبی، دستاورد چندانی برای جامعه مصر نداشت. تأمل در سیاست‌های سادات نشان می‌دهد که تلاش برای کاربست اصلاحات سیاسی و گذار به دموکراسی واکنشی به فشارهای موجود نبود، بلکه تلاشی برای درآمدن از زیر سایه سنگین دوران ناصر و تلاش برای هویت‌یابی سیاسی و اجتماعی بوده است. سادات تا زمانی به اصلاحات سیاسی ادامه داد که آن‌ها را امتیاز سیاسی رژیم به جامعه می‌پنداشت. اما زمانی که مردم گذار به دموکراسی را حقی برای خودشان پنداشتند، فرایند گذار متوقف شد. بنابراین اصلی‌ترین نتیجه آزادسازی سیاسی نسبی سادات، تشدید شکاف دولت و ملت، رشد بی‌اعتمادی سیاسی و اجتماعی و قطبی شدن جامعه و توقف فرایند گذار به دموکراسی بود.

## ۷. مصر در عصر حسنی مبارک، دوران تثبیت شبه‌اقتدارگرایی

قدرت‌یابی حسنی مبارک با وعده از سرگیری اصلاحات سیاسی، امید برای گذار به دموکراسی را احیا کرد. اما به دلیل نبود پایگاه اجتماعی، بسیج حمایت‌های اجتماعی و کسب مشروعیت سیاسی تنها با اقدامات عملی برای مبارک ممکن بود. در این وضعیت، افزایش تعداد احزاب سیاسی و ورود حزب وفد نوین به صحنه سیاست مصر به یکی از راهبردهای مبارک برای احیای اعتماد سیاسی جامعه تبدیل شد. با وجود این، طبق قانون انتخاباتی جدید، احزاب باید برای حضور در آرایش سیاسی پارلمانی حداقل ۸ درصد آرا را در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۴ به دست بیاورند. بنابر این قانون جدید، برتری تشکیلاتی و سازمانی حزب دموکراتیک ملی حسنی مبارک سبب شد تا ۷۳ درصد آرا را کسب کند<sup>۸</sup> و از چهار حزب دیگر حاضر در رقابت انتخاباتی، تنها حزب وفد نوین با کسب ۱۵٫۱ درصد آرا، موفق به حضور در پارلمان شد.<sup>۹</sup>

رقابت‌های چندحزبی در انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷، انتشار روزنامه‌های

۷. فؤاد سراج‌الدین (رهبر سابق حزب وفد) و محمد حسنین هیکل (روزنامه‌نگار معروف) از جمله بازداشت‌شدگان بودند.

۸. از مجموع ۴۸۸ کرسی مجلس ملی، حزب دموکراتیک ملی توانست ۴۳۱ کرسی را به دست آورد.

۹. از مجموع ۴۸۸ کرسی مجلس ملی، تنها ۵۷ کرسی به حزب وفد نوین رسید که از این میان، ۷ کرسی آن به اخوان المسلمین تعلق داشت.

مستقل و آزادی نسبی مطبوعات نشانه تلاش مبارک برای اعمال اصلاحات سیاسی بود. اما چهره‌گرایی و شخص‌محوری احزاب سیاسی، سنت‌های مسلط دهقانی و بی‌سازمانی و بی‌انسجامی نیروهای تولیدی، سازمان‌نیافتگی نیروهای سیاسی و نهادهای اسلام‌گرا منجر به توسعه‌نیافتگی سیستم چندحزبی در این دوران شد. در این وضعیت، اصرار مبارک برای تشکیل سیستم چندحزبی، تلاش برای بسیج نیروهای سیاسی حامی و گسترش پایگاه اجتماعی خود با منطق حامی‌پرورانه و جلوگیری از تبدیل آن‌ها به تهدید سیاسی بود. مبارک با تأمین مالی رقابت‌های انتخاباتی و بسترسازی برای رهبران میانه‌روی مخالفان جهت تشکیل حزب و تأسیس روزنامه، در پی جذب آنان در نظام سیاسی موجود و تبدیل آن‌ها به پایگاه حمایت خود برآمد. تبدیل انتخابات از «رقابت برای قدرت» به «رقابت برای کسب امتیازات سیاسی» و متقاعدسازی نیروهای مخالف برای پذیرش وضعیت موجود هدف اصلی مبارک برای تأسیس سیستم چندحزبی بود (Amin, 2011: 102-109).

با وجود اینکه برگزاری انتخابات پارلمانی و سیستم چندحزبی نشان از اصلاح‌گرایی سیاسی بود، چالش‌های گسترده معیشتی، برخوردهای شدید با نیروهای سیاسی به‌ویژه اسلام‌گرایان سیاسی و تبدیل مشکلات اجتماعی به سیاسی و امنیتی سبب توقف در فرایند گذار به دموکراسی در مصر شد. چنین تعلیقی ضمن ریزش شدید نرخ مشارکت سیاسی، سبب شد برخلاف انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۴ که ۳۱ درصد کرسی مجلس ملی در اختیار زنان بود، تنها چهارده زن موفق به کسب نمایندگی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۷ شدند و رئیس‌جمهور هم چهار زن را به اختیار خودش منصوب کرد. تداوم چنین ریزشی در انتخابات سال ۱۹۹۰ هم مشاهده می‌شود؛ به‌شکلی که تعداد زنان حاضر در مجلس ملی به هفت نفر رسید و سه نفر توسط رئیس‌جمهور منصوب شدند (Lipset, 2008: 1257). تحکیم آموزه‌های اقتدارگرایانه در دهه ۱۹۹۰ به خوبی دیده می‌شود. به‌شکلی که بسیاری از احزاب سیاسی انتخابات را تحریم کردند. با وجود مشارکت نامزدهای مستقل غیرحزبی در انتخابات و کسب کرسی نمایندگی، آنان به تدریج به حزب دموکراتیک ملی حسنی مبارک پیوستند. با وجود نظارت دستگاه قضایی بر انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۰، حزب دموکراتیک ملی توانست با همکاری نامزدهای مستقل اکثریت را کسب کند (Ottawi, 2007: 55-56).

با وجود برگزاری انتخابات و نهادهای دموکراتیک در دوران مبارک، نبود انتخابات آزاد و رقابتی، کنترل رسانه‌ها توسط صاحبان قدرت سیاسی و نظامی، تحدید مطبوعات منتقد و تهدید

مخالفان، تسلط حزب دموکراتیک ملی و حضور نهادهای نظامی و امنیتی در رده‌های بالای حکومتی سبب تحکیم آموزه‌های شبه‌اقتدارگرایانه در مصر شده است. دموکراسی در دوران مبارک به پوششی برای رفتارهای اقتدارگرایانه و کسب مشروعیت و مقبولیت تبدیل شد. تعلیق گذار به دموکراسی و تحکیم آموزه‌های شبه‌اقتدارگرا در دوران حسنی مبارک برآیندی از نبود گردش قدرت و نخبگان، شخصی‌شدن قدرت، دموکراسی صوری، سیاست مشت آهنین، اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم، فساد گسترده در طبقه حاکم، شکاف میان ملت و دولت و بی‌اعتمادی سیاسی و اجتماعی بوده است.

با وجود انتخابات رقابتی، نظام سیاسی چندحزبی، سیستم دومجلسی، آزادی نسبی مطبوعات و اعمال اصلاحات سیاسی، هیچ‌گونه گذاری به دموکراسی صورت نگرفت. در واقع، انتخابات رقابتی در این دوران بیش از اینکه محصول فرایند دموکراتیک‌سازی باشد، راهبردی برای حفظ رژیم و قدرت سیاسی بوده است. اوج پسروی سیاسی در دوران مبارک در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ است که ضمن ریزش شدید نمایندگان اخوان المسلمین در پارلمان، تقلب‌های انتخاباتی گسترده‌ای را در رقابت‌های پارلمانی سال ۲۰۱۰ هم به وجود آورد. آزادی اجتماعی اندک احزاب رقیب در سال ۲۰۰۵، در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ لغو شد. بنابراین، با وجود برپایی نشانه‌هایی از گذار به دموکراسی در عصر حسنی مبارک، نوع گفتمان و راهبردهای حاکمیت سبب وقفه در این فرایند شد. در این وضعیت، نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی، شکاف میان ملت و دولت، تشدید سیاست سرکوب، پیگیری نکردن سیاست‌های لیبرالی و اقتصادی و عدم توزیع قدرت میان نیروهای مختلف سیاسی سبب برکناری حسنی مبارک در تحولات موسوم به بهار عربی شده است.

## ۸. انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱، گذار ناکام به دموکراسی

تحولات سیاسی و اجتماعی سال ۲۰۱۱ در مصر، برگزاری اولین انتخابات رقابتی ریاست جمهوری، قدرت‌گیری اولین رئیس‌جمهور غیرنظامی، کاربست سیاست عمل‌گرایانه توسط دولت محمد مرسی، استفاده از گروه‌ها و نیروهای کارآمد، احیای روابط با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فعالیت نیروهای مخالف، رشد جوامع مدنی و کورپوراتیستی و توجه ویژه به امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه، نشانه‌های تلاش مصر برای گذار به دموکراسی بودند. خیزش سیاسی و اجتماعی مصر ناشی از سیاسی‌شدن معیشت‌طلبان، ناکارآمدی اقتصادی رژیم سیاسی برای

کاربست سیاست‌های رفاهی، فرسایش مشروعیت و مقبولیت اجتماعی حکومت و هم‌افزایی بحران‌های مختلف بوده است. از منظر جامعه‌شناختی، سیاست‌های خیابانی در مصر به‌عنوان نماد بی‌اعتمادی به رژیم سیاسی، با داشتن ریشه‌های اقتصادی، دارای پشتوانه‌های سیاسی هم بود. گرچه یکی از اصلی‌ترین پشتوانه‌های جنبش‌های دموکراسی خواه در مصر در چند دهه، معیشتی و اقتصادی بوده است، هسته اصلی فرایند گذار به دموکراسی در این دوره، تبدیل «رأی» به حق مدنی و سیاسی جامعه بود. در این دوران، فرسایش قرائت‌های سلسله‌مراتبی از قدرت و حکومت منجر به تکوین سندروم نزولی حکومت<sup>۱۰</sup> شده است که قائل به مفهوم‌پردازی غیرسلسله‌مراتبی از سیاست است. برکناری حسنی مبارک، برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری و پایان دولت موقت پانزده ماهه شورای عالی نظامی در مصر، نوید ظهور فضای سیاسی جدید و گذار به دموکراسی داده است.

تحولات انقلابی در مصر ضمن دگرگونی فضای سیاسی، تغییر کنش‌ورزی سیاسی و اجتماعی و بسترسازی برای ظهور بازیگران جدید، محیط عمل‌گرایانه‌ای به‌وجود آورد که ضمن تغییر حاکمان، دموکراسی‌خواهی و اصلاح‌گرایی سیاسی را به مطالبه اصلی جامعه تبدیل کرد (Spierings, 2020: 530-531). منطق تغییر و دگرگونی به‌عنوان زبان اصلی تحولات مصر در این دوران و استفاده گسترده از فناوری‌های شناختی و شبکه‌های اجتماعی با تطبیق آموزه‌های دموکراتیک با عادت‌واره‌های سنتی و فرهنگی نهادین، سبب قدرت‌یابی اسلام‌گرایی دموکراتیک به رهبری محمد مرسی شد. ناگفته نپیداست که با وجود تغییر بازیگران سیاسی، هیچ نوع چرخش قدرتی صورت نگرفته است. چنین ادعایی را می‌توان در پایداری ساخت سیاسی و تداوم قدرت نظامیان به‌عنوان کارگردانان اصلی صحنه سیاست مصر مشاهده کرد که حتی بعد از برکناری حسنی مبارک، بیش از یک‌سال به‌عنوان بازیگران اصلی دوران گذار بودند. تعهد جدی نداشتن نیروهای سیاسی مؤتلف انقلابی به دموکراسی ضمن تولید خلأ قدرت سبب شد کودتای سال ۲۰۱۳، علاوه بر بازگرداندن مصر به دوران اقتدارگرایی، فرایند گذار به دموکراسی متوقف شود.

مصر در دوران پسامبارک، به‌جای گذار به دموکراسی، به دولت امنیتی تبدیل شد. ظهور این سیستم غیردموکراتیک تنها نتیجه رفتارها و سیاست‌های نظامیان نبود، بلکه نیروهای

10. . Descending Thesis of Government

اخوان المسلمین ضمن ائتلاف با نظامیان، دست از اتحاد با نیروهای سیاسی و اجتماعی مؤتلف انقلابی برداشتند. این‌گونه ائتلاف تاکتیکی بین اخوان المسلمین و نیروهای نظامی، اهتمام نیروهای اسلام‌گرا برای تضمین کامیابی انتخاباتی بوده است. قدرت گرفتن محمد مرسی و اخوان المسلمین در مصر نه تنها نقش نظامیان در زیست سیاسی و اقتصادی را بیشتر کرد، فرصت مناسبی برای آن‌ها جهت استفاده از رانت‌های سیاسی و اقتصادی بیشتر به وجود آورد. اما این نوع امتیازات پیشدستانه لزوماً منجر به مصونیت سیاسی مرسی و اخوان المسلمین نشد، بلکه کودتای ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ با تعلیق جنبش‌های دموکراسی خواهانه جامعه، فرایندهای دموکراتیک را به گروگان تبدیل کرد. در این وضعیت، رهبران سیاسی جدید مصر با اکتفا به آموزه‌های شبه‌لیبرالی، عصر جدیدی از نواقداگرایی را به وجود آوردند. ناتوانی بازیگران سیاسی نهادی و کنشگران غیرنهادی دارای قدرت و تو برای حل و فصل تفاوت‌های ایدئولوژیکی و راهبردی و سبب ناکامی مصر در گذار به دموکراسی در این دوران شده است. از آنجایی که مصالحه و تقسیم امتیازات بین نیروهای مختلف سیاسی، یکی از شناسه‌های گذار به دموکراسی است، شکاف‌های عمیق، بی‌اعتمادی، ناامنی متقابل و نبود تعهد جدی به دموکراسی به‌عنوان منطق اصلی مناسبات بین نیروهای مؤتلف انقلابی مصر در دوران پسابهار عربی بوده است. خلأ قدرت موجود سبب شد نظامیان با بهره‌گیری از این فرصت، دولت امنیتی را بر رأس قدرت به رهبری عبدالفتاح السیسی بنشانند.

ناکامی تجربه گذار به دموکراسی در مصر، پیروزی ساختار بر کارگزار بوده است. به این معنا که ضعف نهادهای مدنی، بی‌تجربگی در ائتلاف‌سازی بین نخبگان سیاسی، حضور قدرتمند نیروهای نظامی در زیست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و رفتارهای فرصت‌طلبانه و محافظه‌کارانه نیروهای اسلام‌گرا برای قدرت‌یابی به جای دموکراسی خواهی سبب شد با وجود تلاش‌های فراوان در دوران بهار عربی، مصر به عصر اقتدارگرایی برگردد. از منظر تاریخی، نهادینگی قدرت نظامیان از سال ۱۹۵۲ سبب شد تا آنان خودشان را پاسداران دولت و هویت مصر بدانند. طبق این قرائت، مخالفت نظامیان با اخوان المسلمین در میانه سال ۲۰۱۳، با حمایت نیروهای لیبرال و سکولار همراه شد. راهبرد «ابهام راهبردی» و «سیاست مشت آهنین» نظامیان در کنار روشمند نبودن و بی‌برنامگی نیروهای انقلابی سبب توقف فرایند گذار به دموکراسی در مصر شد. برخلاف انقلابیون جوان که مخالف امتیازات و رانت‌های سیاسی و اقتصادی نظامیان بودند، رفتارهای فرصت‌طلبانه و محافظه‌کارانه دیگر نیروهای سیاسی سبب شد چالش‌چندانی



برای نیروهای نظامی ایجاد نشود. چنین وضعیتی نه تنها باعث تغییر نظام سیاسی و تنظیم نظم و قرارداد اجتماعی جدید نشد، بلکه مدافعان وضع موجود و حافظان نظم جاری را بر مسند قدرت نشانده (Hassen et al., 2020: 559-563). ائتلاف سوزی داخلی و بی‌نظمی و انسجام‌نداشتن عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی هم به تعلیق فرایند گذار به دموکراسی کمک کرد. ائتلاف ضدانقلابی در مصر با تلقی دموکراسی و جنبش‌های دموکراسی خواه به‌عنوان تهدید هستی‌شناختی و وجود شکاف‌های عمیق بین نیروهای انقلابی بستر مناسبی برای بازگشت به دوران تازه‌ای از نواقندارگرایی فراهم کرد.

اوج اقتدارگرایی و مصداق بارز تعلیق فرایند گذار به دموکراسی در مصر در اصلاحیه قانونی سال ۲۰۱۹ است که در رفراندومی ناعادلانه در آوریل همان سال تأیید شد. این اصلاحیه قانونی با تحکیم رژیم اقتدارگرا و تضعیف استقلال قضایی، قدرت نظامیان برای حضور فعال‌تر در زیست سیاسی را گسترش داد. ژنرال السیسی به همراه دیگر نیروهای سیاسی تحت پوشش مبارزه با تروریسم، از آوریل ۲۰۱۷ وضعیت اضطراری اعلام کرد که طبق آن، نه تنها قدرت بی‌حدی به نظامیان بخشیده شد، بلکه شفافیت و قانون‌گرایی را بسیار تضعیف کرد. رشد مجازات اعدام، تشدید محدودیت‌ها بر زنان و اقلیت‌های قومی از سال ۲۰۱۳ در راستای تحکیم آموزه‌های اقتدارگرایانه در مصر است (Lesch, 2017: 147-159). از منظر بین‌المللی، حمایت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا از نظامیان مصری هم به نهادینگی بیشتر رژیم اقتدارگرایی انجامید. در طی سه دور دیدار ترامپ با ژنرال السیسی در سال ۲۰۱۹، ترامپ نه تنها هیچ‌گونه انتقادی از حقوق بشر در مصر نکرد، بلکه سیاست‌های عبدالفتاح السیسی را فوق‌العاده توصیف کرد. بوریس جانسون به‌عنوان نخست‌وزیر انگلستان و امانوئل مکرون به‌عنوان رئیس‌جمهور فرانسه هم بیش از نوع ساخت سیاسی مصر و انتقاد از سیاست‌های حاکم، پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی با مصر را تقویت کردند (Zambakari & Kang, 2019: 3-6).

با وجود تحمل کثرت‌گرایی سیاسی نسبی و آزادی محدود رسانه‌ای، سیاست مشت آهنین و سرکوب پستوانه اصلی سیاست‌ورزی در رژیم اقتدارگرای مصر است. همچنین شیوه آشتی بین آموزه‌های دموکراتیک با ارزش‌های فرهنگی حاکم در مصر به یک معما تبدیل شد. نیروها و احزاب سیاسی لیبرال، سکولار و اسلام‌گرا هم بدیلی دموکراتیک برای دولت نظامی ارائه نکردند. با وجود حمایت نه‌چندان محکم از آموزه‌های لیبرالی، احزاب اسلام‌گرا و غیراسلام‌گرا چالشی برای سیاست‌های غیردموکراتیک ژنرال السیسی به‌وجود نیاوردند. اقتدارگرایی به‌عنوان تبار اصلی

احزاب سکولار در مصر، هویت آن‌ها را در پیوند نزدیک با نهادهای امنیتی تعریف کرد. احزاب اسلام‌گرا هم در مسائلی مانند نقش دین در سیاست و حقوق زنان، مواضع لیبرالی دارند. به این ترتیب، شیوه انطباق محافظه‌کاری سیاسی با نهادها و آموزه‌های مدرن و دموکراتیک یکی از چالش‌های اصلی گذار به دموکراسی در مصر است.

## ۹. نتیجه

گذار به دموکراسی فرایندی خطی نیست، بلکه مسیری پیچیده است که با توجه به بسترها و شرایط زمانی مختلف قابلیت تبیین پیدا می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تاریخ سیاسی مصر نشانه‌ای بر نوسان بین اقتدارگرایی پوپولیستی، شبه‌اقتدارگرایی، شبه‌دموکراسی و نواقتدارگرایی است. تحلیل ماهیت سیاست، قدرت و نوع گذار سیاسی در مصر با مطالعه سیاست‌های اعمالی رؤسای مختلف امکان‌پذیر است. بنابراین دوران جمال عبدالناصر به مثابه عصر گذار از دموکراسی شکننده و دوران سلطنت فاروق و ریاست محمد نجیب به سوی اقتدارگرایی پوپولیستی است. سیاست‌ورزی نیروهای نظامی و مسندنشینی آنان به‌ویژه جمال عبدالناصر تا جایی بر ساخت سیاسی و بافت اجتماعی تأثیر گذاشت که به دوران ناصری شهرت یافت. تعجب‌آور است که سیاست‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرایانه ناصر از پشتوانه حمایتی جامعه برخوردار بود. حفظ این پایگاه اجتماعی ناشی از اعمال آموزه‌های اقتدارگرا در قالب سیاست‌های راهبردی پوپولیستی و بسیجی بود.

دوران حکمرانی هفده ساله ناصر با مرگ او و روی کار آمدن انور سادات پایان یافت. در دوران ریاست ۴۱ ساله انور سادات و حسنی مبارک، شیوه سیاست‌ورزی و کاربست قدرت تا حدودی هم‌سو بود. به این ترتیب که تلاش‌هایی برای اصلاح‌گرایی سیاسی صورت گرفت، اما این رفتارهای نمادین تلاشی برای حفظ مقبولیت اجتماعی داخلی و کسب مشروعیت بین‌المللی بود. در این چهار دهه، رژیم سیاسی دوره‌ای ظهور کرد که ضمن حفظ مشروعیت خود با استفاده فناورانه و ابزاری از دموکراسی، منطق سرکوب و مشت آهنین به‌عنوان پشتوانه اصلی سیاست‌ورزی و حکمرانی محفوظ ماند. ظهور موج سوم دموکراسی، تنش‌زدایی و سیاست توازن قوا در سطح بین‌الملل سبب شد تا بقای رژیم‌های اقتدارگرا با تهدید مواجه شود. در این شرایط، استفاده ابزاری از دموکراسی برای آرایش قدرت سیاسی سبب ظهور شبه‌دموکراسی در دوران سادات و مبارک شد. در حالی که پشتوانه‌های شناختی، ساختاری و نهادی برای گذار به

دموکراسی در این دوران تشکیل نشد. علاوه بر شرایط ساختاری، نوع کارگزاران و بازیگران سیاسی حاکم بر مصر هم باعث تعلیق فرایند گذار به دموکراسی در دوران سادات و مبارک شد.

اما تحولات سیاسی و اجتماعی در مصر دوران پسامبارک به‌ویژه پس از روی کار آمدن محمد مرسی با افزایش نسبی سطح فعالیت اقتصادی و بسترسازی برای ظهور احزاب و نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی، نوید گذار به دموکراسی در عصر جدید داد. اما نبود نگاه راهبردی بین نیروهای مؤتلف انقلابی، عدم تعهد جدی نیروهای اسلام‌گرا، لیبرال، سکولار و چپ‌گرا به آموزه‌های دموکراتیک، قدرت‌جویی به‌مثابه منطبق اصلی اسلام‌گرایان در انتخابات سال ۲۰۱۲ و ائتلاف تاکتیکی با نظامیان برای پیروزی انتخاباتی، افزایش امتیازات سیاسی و اقتصادی نیروهای نظامی توسط اسلام‌گرایان حاکم پس از پیروزی انتخاباتی، همراهی نیروهای لیبرال و سکولار با نظامیان در سال ۲۰۱۳ در انتقاد از اسلام‌گرایان، ناتوانی نیروهای سیاسی حاکم برای پیوند بین اندیشه‌های راهبردی و ایستارهای ایدئولوژیکی، دوری آموزه‌های دموکراتیک و عادت‌واره‌های فرهنگی حاکم بر مصر و همراهی نیروهای فراملی برای حمایت از حضور نظامیان در زیست سیاسی و اقتصادی مصر سبب شد گذار به دموکراسی در دوران حاضر هم با چالش‌های بسیاری مواجه باشد. به بیانی، ناکامی مصر در گذار به دموکراسی و تداوم چرخه اقتدارگرایی و شبه‌دموکراسی، راهبردی برای کنترل قدرت و پایداری موقعیت سیاسی اصحاب قدرت است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## References

- Al-Arian, Abdullah (2014), *Answering the Call: Popular Islamic Activism in Sadat's Egypt*, Oxford: Oxford University Press.
- Amin, Galal (2011), *Egypt in the Era of Hosni Mubarak, 1981-2011*, New York: The American University in Cairo Press.
- Atawna, Ahmed A. M. and Othman, Mohammad Redzuan (2015). "Obstacle Faced the Democratic Transition in Egypt in Muhammad Mursi Era", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 172: 540-547.
- Brown, Nathan J. (2004), "Nasserism's Legal Legacy: Accessibility, Accountability, and Authoritarianism", In Elie Podeh and Onn Winckler (ed.), *Rethinking Nasserism: Revolution and Historical Memory in Modern Egypt*, Florida: University Press of Florida, pp. 127-143.
- Elbadawi, Ibrahim and Makdisi, Samir (2011). *Democracy in the Arab World: Explaining the Deficit*. London: Routledge.
- Gerges, Fawaz A. (2018), *Making the Arab World: Nasser, Qutb, and the Clash That Shaped the Middle East*, Princeton: Princeton University Press.
- Hassen, Mazen, Jasmin Lorch and Annette Ranko (2020), "Explaining Divergent Transformation Paths in Tunisia and Egypt: The Role of Inter-Elite Trust", *Mediterranean Politics*, 25(5): 553-578.
- Haynes, Jeff (2001), *Democracy in the Developing world*, London: Polity press.
- Hernandez, Beatriz (2012). *The Democratic deficit in Egypt: The Search for Arab Democracy*. Available from; [https://www.academia.edu/6981535/The\\_Democratic\\_Deficit\\_in\\_Egypt\\_the\\_search\\_for\\_Arab\\_Democracy](https://www.academia.edu/6981535/The_Democratic_Deficit_in_Egypt_the_search_for_Arab_Democracy).
- Kadivar, M. A. (2007), "Introduction to Evolution of Transition Theories of Democracy", In Samuel Huntington et al (eds.), *Transition to Democracy*, Tehran: Game no Publication, pp. 132-137. [In Persian].
- Lesch, Ann M. (2017), "The Authoritarian State's Power over Civil Society", In

Dali F. Fahmy and Daanish Faruqi (ed.), *Egypt and the Contradictions of Liberalism: Illiberal Intelligentsia and the Future of Egyptian Democracy*, London: Oneworld Publications, pp. 121-174.

Lipset, S. M. (2008), *Encyclopedia of Democracy*, Translated by; Kamran Fani & Noorallah Moradi (eds.), Tehran: Vezarat Kharejeh Publication [In Persian].

Ottawi, M. (2007), *Transition to Democracy or Semi-Authoritarianism*, Translated by; Saeed Mirtorabi, Tehran: Ghomes Publication [In Persian].

Spierings, Niels (2020), "Democratic Disillusionment? Desire for Democracy after the Arab Uprisings", *International Political Science Review*, 41(4): 522-537.

Zambakari, Christopher and Tarnjeet K. Kang (2019), "The Arab Spring and the Struggle for Democracy in Egypt", *Georgetown Public Policy Review*, Available from; <http://www.gpprspring.com/democracy-in-egypt#page1-1>.

